



با لیلا امینی درباره کتاب «صدوهشتادوهفت» و راوی آن گفت و گو کردیم

نفس های تنگ جانباز شیمیایی در خانه ۵۰ متری!



یکی از مشکلات

وضعیت

جسمانی راوی

بود که باعث

می شد به راحتی

در دسترس

نباشد

به یک شخصیت مجاهد و رزمنده مبدل کرد و دیگری دوران کودکی آقای بیات که در کوچه رهنما در محله جوادیه شکل گرفت.

۱ به نظر خودتان، کدام بخش از روایت جذاب تر بود؟

نقطه عطف خاطرات ایشان مربوط به خاطرات بعد از جنگ و سیر درمانی ایشان است که در داخل و خارج از کشور اتفاق افتاده و حادثه ای منحصر به فرد به حساب می آید. کار بزرگی که آقای بیات برای خدمت به جانبازان شیمیایی می کند و راه اندازی انجمن حمایت از قربانیان سلاح های شیمیایی، تنها گوشه هایی از سرگذشت ایشان تا به امروز بوده است.

۲ مشکلات پیش آمده در مسیر تألیف این کتاب چه چیزهایی بود؟

یکی از مشکلات وضعیت جسمانی ایشان بود که باعث می شد به راحتی در دسترس نباشد و بالطبع ضبط بیش از صد ساعت مصاحبه، زمان زیادی می طلبید تا بتوان تمامی مطالب را پوشش داد.

۳ تدوین کتاب بر چه اساسی شکل گرفت؟

برای تدوین کتاب سعی کردم روند تاریخی به این کار بدهم و از میان حوادث و خاطره ها، آنهایی را گلچین کنم که کمتر کسی شنیده است و این حتی درباره جنگ هایی که ایشان شرکت کرده نیز صدق می کند. مصاحبه کاملی پیرامون همه جنگ ها صورت گرفت اما در مرحله تدوین به دلیل مسائل امنیتی از ورود به جزئیات معذور بودم و فقط به سفر ایشان به بوسنی و هرزگوین پرداختم.

بارها کتاب را تدوین کردم. بخش هایی را چندین و چند بار نگارش کردم تا این که به این نتیجه رسیدم. در این اثر تمام همت خود را به کار گرفتم تا به زبان راوی و روایت راوی وفادار بمانم که مخاطبان در این کتاب بهروز بیات را ببینند و بی واسطه، گویش و شیطنیت و فعال بودن و به هر جا سرکشیدن هایش را لمس کنند. به همین سبب کار من از کار بازنویسی مشکل تر بود، چون زبان گفتار را به نوشتاری که به گفتار وفادار است تبدیل کردم.

۴ عنوان کتاب خیلی عجیب است. چرا صدوهشتادوهفت؟

چه سری در این عدد است؟

این همه عظمت و جوانمردی و ایثارگری و ... در قالب الفاظ نمی گنجد و مخاطب تنها پس از خواندن این کتاب شاید بتواند گوشه هایی از آن را درک کند. شاید بتوان گفت صدوهشتادوهفت تعداد مدال های افتخاری است که بر سینه راوی نقش بسته است. شاید صدوهشتادوهفت تعداد نفراتی است که راوی خود در مقدمه اش از آنها یاد کرده است. شاید این صدوهشتادوهفت از زخم هایی به گستره تاریخ حکایت می کند؛ هر آنچه به گونه ای از کودکی تا کنون روح و جسم راوی را آزار داده و او تنها به خاطر خدا صبر پیشه کرده و دم بر نیاورده است. / خبرگزاری کتاب ایران

یکی از محله های جنوب تهران، یعنی جوادیه، به خانه ای کمتر از ۵۰ متر رسیدیم. آن خانه کوچک، که نبود فضای کافی، نفس کشیدن را برای ایشان سخت تر کرده بود، و دیدن کپسول اکسیژن در کنارش، برخورد گرم و صمیمانه ایشان و پذیرایی خانواده محترمش من را متعجب کرد.

پس از آشنایی اولیه، طولی نکشید که هدف و دلیل حضورمان را در خانه ایشان بیان کردم و ایشان در کمال خضوع و فروتنی گفت: «من کاری نکرده ام و زندگی و سرگذشت خود را چنان ارزشمند نمی دانم که بخواهد مکتوب شود، چون الگوهای ما شهیدان و جانبازانی هستند که در راه و به دنبال آرمان های شان بودند؛ ما انجام وظیفه کرده ایم.»

۵ مصاحبه ها چگونه پیش می رفت؟

در جلسه اول بخشی از خاطرات کودکی خود را بی هیچ غل و غشی برای مان بازگو کرد؛ در حالی که حین صحبت هر چند لحظه یک بار لازم بود که از ماسک اکسیژن استفاده کند تا قادر به ادامه صحبت شود. آقای بیات در همان روز اول با بی آلاچی روایتگر لحظات ناب کودکی و شیطنیت های کودکانه خود بود.

در مصاحبه های بعدی در خلال

صحبت ها متوجه شدم که

موضوعات دیگری نیز

در زندگی ایشان وجود

دارد که توجه مرا به

خود جلب کرد. یکی

از آنها تربیت خانوادگی

و موقعیت پدر ایشان

بود که او

را

لیلا امینی، نویسنده حوزه ادبیات پایداری است که به تازگی کتاب «صدوهشتادوهفت» از او توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است. با او درباره کتابش گفت و گویی داشتیم که متن آن در ادامه تقدیم می شود.

۶ ایده کتاب از کجا به ذهن تان رسید؟

پس از اتمام کتاب «نادیده ها» در سال ۱۳۹۴ درصدد برآمدم تا با معرفی نادیده های دیگر به راهم در مسیر شناخت هرچه بیشتر سرمایه های این مرزوبوم برای خود و دیگران ادامه دهم. در مرحله اول پیدا کردن شخصیتی که خصوصیات مد نظرم را داشته باشد بیش از هر چیز ذهنم را مشغول کرد. این بود که به یاد آشنایی قدیمی در بنیاد شهید و امور ایثارگران منطقه یک تهران افتادم. پس از حضور در دفتر ایشان و گفت و گو و درخواست کمک از او و هماهنگی های لازم با مسئول بایگانی بنیاد، راهنمایی ام کرد که پرونده های موجود از شهدا و جانبازان عزیز را مطالعه و بررسی کنم. در ابتدا از این که به همین سرعت راه بر من هموار شد بسیار خشنود بودم اما پس از گذشت دو، سه ماه که همه هم و غم خود را به بررسی بیش از ۲۰۰ پرونده گذاشتم فکرش را هم نمی کردم که عاقبت دست خالی برگردم.

۷ آیا داستان بر اساس واقعیت است؟

بله، این کتاب بر اساس واقعیت بوده و یک مستند شفاهی است. در همین سردرگمی ها بودم که شهلای پناهی، محقق و نویسنده دفاع مقدس، با توصیه بنیاد شهید و امور ایثارگران با من تماس گرفت و گفت: «ظاهرا شما دنبال شخصیتی هستی که زندگی اش فرازونشیب فراوان داشته باشد، لذا من آقای بیات را به شما پیشنهاد می کنم.» ایشان برای این که اطمینان قلبی ام بیشتر شود، به صورت فهرست وار به مسائلی چون دوران خاص کودکی و دریگری های سیاسی پدر ایشان در زمان شاه و شرکت ایشان در جنگ های متعدد، از هشت سال دفاع مقدس گرفته تا جنگ بوسنی و هرزگوین و خصوصا اهدای بخشی از ریه برای تحقیق و درمان مصدومان شیمیایی که از ویژگی های منحصر به فرد ایشان است اشاره کرد. همه اینها مرا بیش از پیش شیفته و مجذوب شخصیت ایشان کرد و تصمیم گرفتم موضوع را پیگیری کنم و آدرس و شماره تماس آقای بیات را از خانم پناهی گرفتم.

۸ برای جمع آوری اطلاعات از منبع و سند خاصی استفاده کردید؟ دسترسی به منابع چگونه بود؟

من به منابع دست اول دسترسی داشتم اما در ابتدا، کار سختی بود. پس از این که با دوستانم در دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری مراکز استانی مشورت کردم، هماهنگی های لازم را برای مصاحبه حضوری با آقای بیات انجام دادم و به همراه آقای زنجانی، از مسئولان دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری، راهی منزل آقای بیات شدم. پس از عبور از یک کوچه تنگ و باریک در میان کوچه پس کوچه های

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی
به طور فوق العاده (نوبت دوم)

بدینوسیله از کلیه شرکای موسسه دانش پژوهان کویر به شماره ثبت ۳۸۷ دعوت به عمل می آید در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده (نوبت دوم) در ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۸ در محل موسسه حضور بهم رسانند.

دستور جلسه: تعیین سمت اعضای هیات مدیره

هیات مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی
فوق العاده (نوبت دوم)

بدینوسیله از کلیه شرکای موسسه دانش پژوهان کویر به شماره ثبت ۳۸۷ دعوت به عمل می آید در جلسه مجمع عمومی فوق العاده (نوبت دوم) در ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ در محل موسسه حضور بهم رسانند.

دستور جلسه: تغییر آدرس

هیات مدیره

مدرک فارغ التحصیلی راضیه کهن کوبانی فرزند مسیح اله به شماره شناسنامه ۲۲۸۱۸۹۴۹۶ صادره از شیراز رشته مهندسی اپتیک و لیزر صادره از واحد دانشگاهی مردودشت به شماره ۱۹۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مردودشت به نشانی استان فارس شهرستان مردودشت، کیلومتر ۳ جاده تخت جمشید، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مردودشت ارسال نمایند.

سند کمپانی برگ سبز خودرو سایپا ۱۳۱ مدل ۱۳۹۹ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۱۳-۶۶۲۱۶-۶۶ شماره موتور ۶۴۶۱۴۰۵ / M13 شماره شاسی NAS411100L1188781 به مالکیت روح اله محققیان گورناتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت، برگ کمپانی، برگ سبز، بیمه نامه و گواهی نامه موتور پالس مدل ۱۳۸۹ رنگ آبی شماره پلاک ۱۴۲ ایران-۶۱۲۵۳ شماره موتور NEODJGBSK46403 شماره شاسی NEO***180A8998959 به نام ابوالفضل سیفی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

شماره تلفن های پدیش
۴۹۱۰۵۰۰۰

امور آگهی های روزنامه جام جم